عید سعید غدیر خم مبارک باد

بهار

۲۵۳

روزنامه صبح ایران
اقتصادی،سیاسی،فرهنگی،اجتماعی

چهارشنبه | اول آبان ۱۳۹۲ | ۱۷ ذی‌الحجه ۱۴۳۴ | ۲۳ اکتبر ۲۰۱۳ | شماره پیاپی ۴۲۰ | دوره جدید | شماره ۲۵۳ | ۱۶ صفحه | ۱۰۰۰ تومان

وزیر ارشاد:

آثار اهالی قلم را با بلندنظری بررسی می‌کنیم

احمد پوری | امیدواری به حرف‌های وزیر ارشاد

۱۲

صادق خرازی:

نگاه‌مان به سیاست خارجی ژورنالیستی است

سفیر اسبق ایران در فرانسه در واکنش به ذوق‌زدگی بعضی صاحب‌نظران بعد از مکالمه تلفنی روحانی و رییس جمهوری آمریکا گفت: «این ذوق‌زدگی ناشی از عدم آگاهی نسبت به ماهیت آمریکاست.» سیدمحمدصادق خرازی با بیان این مطلب افزود: «بسیاری از مدعیان صاحبان نظر امروز ...

۱۵

علی‌اصغر غروی

امام؛ پیشوای سیاسی یا الگوی ایمانی؟

برای ما که باور داریم پیامبر اسلام خاتم انبیاء الهی است، رحلت او معنایی می‌یابد، ورای رنج‌ها و تاثرهای عاطفی فقدانش. زیرا بسته شدن لب‌های او یعنی خاموش شدن آخرین نداهای آسمان در هدایت بشر. گرچه خداوند پیوسته بندگانش را به صراط مستقیم رهنمون است اما نزول اینچنین حقایق هستی...

۱

سرمقاله

علی نجفی توانا
انگیزه مطلوب و طرح نامطلوب
۲

حمید مظفری
مانده‌ایم که با مشیت پروردگار چه کنیم
۱

بهاره رهنما
چشم‌هایی که مالِ توست
۱۶

رای مجلس به افزایش اختیارات قوه قضاییه
۲

طرح آلودگی هوا در مجلس بررسی می‌شود

هوای تهران در شرایط هشدار

با گفتارهایی از:

■ یوسف رشیدی ■ مرتضی طلایی ■ محمد حقانی ■ معصومه آباد

۱۴

[عکس: رضا عزیزی / بهار]

سخنگوی وزارت امور خارجه درباره گفت‌وگوهای هسته‌ای ژنو:

مذاکرات با هماهنگی مقام معظم رهبری است

سیاست

«خانم سخنگو» پاسخ تندروهای داخلی را داد؛ «مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵ با هماهنگی مقام معظم رهبری انجام می‌گیرد». این پاسخی بود به یک هفته جنجال سیاسی و رسانه‌ای افراطیون. جریاناتی که دایه مهربان‌تر از مادر شده‌اند در حالی که از سوی دیگر مقامات و رسانه‌های اسراییلی و متحدان جنگ طلبشان در داخل آمریکا به جای استقبال از بازگشت قطار مذکرات هسته‌ای به ریل، تلاش دارند بازهم این مذاکرات را از مسیر اصلی‌اش خارج کنند. این جریان‌سازان چون تاکنون به نقطه ضعفی از تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای جدید نرسیده‌اند «محرمانه نگه‌داشتن» محتوای مذاکرات و پیشنهادهای رد و بدل شده در ژنو را به باد انتقاد گرفته‌اند. این در حالی است که در سنوات گذشته مذاکرات هسته‌ای هیچ‌گاه سابقه نداشته که محتوای مذاکرات توسط هیات مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران فاش و رسانه‌ای شود. همچنین بسته‌های پیشنهادی که تیم مذاکره‌کننده سابق هسته‌ای در جریان مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه ۱+۵ روی میز گذاشته بود هم هیچ‌گاه در تهران و نزد افکار عمومی رونمایی و باز نشد. با این حال این رویه نه اعتراضی...

[۳]

علی مطهری با اشاره به احتمال حذف چهره‌های اصلاح‌طلب در انتخابات آتی:

اجازه شکست اصولگرایان را نمی‌دهند

[۱۵]

عمارت عین‌الدوله از فهرست فروش شهرداری خارج شد

خطر رانش زمین زیر پای خانه قجری

[۱۱]

یادداشت

امام؛ پیشوای سیاسی یا الگوی ایمانی؟

علی‌اصغر غروی

برای ما که باور داریم پیامبر اسلام خاتم انبیاء الهی است، رحلت او معنایی می‌یابد، ورای رنج‌ها و تاثرهای عاطفی فقدانش. زیرا بسته شدن لب‌های او یعنی خاموش شدن آخرین نداهای آسمان در هدایت بشر. گرچه خداوند پیوسته بندگانش را به صراط مستقیم رهنمون است اما نزول اینچنین حقایق هستی و تبیین رموز سعادت انسانی پایان یافته است. با این وصف روشن است که آخرین کلمات چنین پیامبری، اهمیتی صد چندان می‌یابند. پس باید آخرین وصایای او در ماجرای غدیر، به عنوان بخشی از آخرین سخنانش، کاوشی جدی و عمیق را در پی داشته باشد. و بی خود نیست که این‌ها همه بحث و نظر را به‌دنبال کشانده است. این هم نظری است در میان نظرها.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که قرآن بر آن تاکید داشته و اقدام برای به انجام رساندنش را از همه انبیاء و پیروانشان طلب کرده، امامت و پیشوایی از یکسو و تشکیل امت است از دیگر سو، به منزله گروهی که از نظر تفکر در زندگی متحدند، و از یک امام و پیشوا تبعیت می‌کنند. در فرهنگ قرآنی ما ابراهیم اولین پیامبری است که به توحید فراخوانده و سپس تشکیل امت داده، یعنی توانسته است گروهی از انسان‌ها را که دارای یک ملت (اندیشه) هستند گرد هم آورد و صاحبان آن اندیشه، به جهت طرز فکر و ملتِ واحدی که دارند، در اخلاق، منش و کنش، متمایل، منسجم، متماسک، متحد، متعاون، همراه، هم‌مقصد، هماهنگ و هم‌پیمان هستند.

«وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً» (بقره ۱۲۴)

ای پیامبر به‌خاطر داشته باش که خداوند ابراهیم را برگزید و برای او کلمات خودش را به اتمام رسانید و گفت ای ابراهیم (اکنون که کلمات بر تو تمام شده است) من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم» از مضمون آیه چنین بر می‌آید که با اتمام کلمات بر ابراهیم، هر آنچه را که او در راستای هدایت جامعه به سوی دعوت الهی نیازمندش بوده است، خداوند در اختیارش قرار داده و اکنون می‌تواند نقش امام و پیشوا را ایفا کند. آیا مراد از این امامت، پیشوایی سیاسی جامعه است؟ برای پاسخ به این سوال، آیه فوق را در کنار آیه سوم از سوره مائده می‌نشانیم که از آن موضوع معرفی علی(ع) برای جانشینی سیاسی پیامبر(ص) استخراج شده است:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده ۳)

آیا برداشت مذکور از آیه فوق پذیرفتنی است؟ از چشم‌اندازهای گوناگونی می‌توان پاسخ این پرسش را جست‌وجو کرد:

۱- آیات قبل و بعد از آیه فوق موید این معنی است که خداوند پیامبر را موظف می‌کند هر آنچه بر او نازل می‌شود، بی کم‌وکاست، ابلاغ کند و در این میان هیچ پیشامد و گزندی وی را از انجام رسالت باز ندارد و بر طغیان و مخالفت و سرکشی کافران اندوهگین نباشد. پس، از سیاق آیات چنین به‌نظر می‌رسد نعمتی که تمام شده است، همان وحی خداوندی (قرآن) و تحقق عینی آن (اسلام) باشد. یعنی اکنون که وحی بدون هیچ نقص و گزندی به مردم ابلاغ شده است، نعمت بر ایشان تمام است.

۲- اگر موضوع «بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» معرفی علی(ع) به خلافت می‌بود، باید بلافاصله در همین جا آن را ذکر می‌فرمود، زیرا خداوند حکیم است و تاخیر بیان از وقت حاجت از حکیم قبیح.

۳- تخصیص آیات کتاب به یک موضوع، باید همراه با دلائل بسیار روشن صورت پذیرد، در غیر این صورت موجب بروز ناهماهنگی در آیات، می‌شود. در اینجا نیز اگر مضمون آیه فوق را همان «نصب سیاسی» بینداریم، با آیاتی ناسازگار می‌شود که به پیامبر دستور می‌دهد در اداره دنیای مردم (یعنی همان «امر») با آنان مشورت کند: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و «وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»

۴- علی(ع) خود در جای‌جای نهج‌البلاغه بر این نکته تاکید می‌نهد که حکومت سیاسی از طریق بیعت و رای در اختیار قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه امیرالمومنین در نامه ششم نهج البلاغه خطاب به معاویه می‌نویسد:

«مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند، هم بدانسان بیعت با مرا پذیرفتند. پس کسی که حاضر است نتواند دیگری را خلیفه گیرد و آن که غایب است نتواند کرده حاضران را نپذیرد. شورا از آن مهاجرین و انصار است. پس اگر اینان بر امامت کسی گرد آمدند و او را امام خود نامیدند، خشنودی خدا هم در آن است...»

کلمات مولی آشکارا بیانگر این حقیقت است که خلافت، امری انتصابی از جانب خداوند نیست و جانشین سیاسی رسول خدا باید توسط مردم انتخاب شود.

۵- علی(ع) هرگز از حقی در امر خلافت و حکومت که از جانب خدا برای او در نظر گرفته شده و توسط پیامبر ابلاغ شده باشد، حرفی به میان نمی‌آورد. حتی آنجا که می‌خواهد از حق خود برای خلافت دفاع کند، بر ارزش‌ها و شایستگی‌های خودش تاکید می‌کند و مردم را بر این نکته «آگاه» می‌سازد که مبادا در «انتخابِ» خود دچار اشتباه شوند. در تمام خطبه‌های نهج‌البلاغه، نسبت بین «آگاهی و انتخاب» چنان آشکار است که جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که نگرش علی(ع) به مقوله حکومت چگونه و چیست! علاوه بر این، نگاهی به گفتار، منش و کنش وی در طول ۲۵ سال کناره‌گیری و ۵سال حکومت، موید این مطلب است.

۶- رفتار علی (ع) با هر سه خلیفه پیش از خود و به‌ویژه ابوبکر و عمر، که در بسیاری از کتب تاریخی مکتوب شده، به روشنی نشان می‌دهد که وی آن‌ها را کسانی نمی‌پندارد که سخن پیامبر را بر زمین زده و حکومت را غصب کرده باشند! همکاری‌های شگفت‌انگیز علی(ع) با خلفا، که بارها از جانب خودشان مورد تاکید قرار گرفته، آن چنان مشفقانه است که جای هیچ شائبه‌ای باقی نمی‌گذارد. به عنوان نمونه، در کتاب الغارات ثقفی شیعی از قول امیرالمومنین علی(ع) آورده است که: «چون رسول خدا(ص) فرائضی را که بر عهده اوست به انجام رسانید، خداوند عزوجل او را از این جهان فانی به دیار باقی برد، صلوات خدا و رحمت و برکاتش بر او باد، سپس مسلمین دو نفر امیر شایسته را جانشین او کردند و آن دو امیر به کتاب و سنت عمل کرده و سیره خود را نیکو کرده و از سنت و روش رسول خدا(ص) تجاوز نکردند آنگاه خدای عزوجل ایشان را قبض روح کرد. خداوند ایشان را مورد مرحمت قرار دهد.»

۷- اگر امیرالمومنین فرمان خدا را بر خلافت خود بعد از رسول اکرم(ص) می‌یافت، آیا شجاعت و شهامت و عدالت او اقتضا نمی‌کرد که یک تنه شمشیر برکشد و فرمان و عدل خدا را جاری سازد؟! و آیا از دروازه حکمت و شهر علم نبوی بعید نبود که بیان این حق را از وقت حاجت به تاخیر اندازد؟!

۸- مروری بر مجموعه دغدغه‌های علی(ع) در باب «حکومت» در آن دوران، که در کتب تاریخی و نیز نهج‌البلاغه مندرج است، نشان می‌دهد که تمام اعتراض وی معطوف به نگرش حذفی بوده است. یعنی این که خلیفه یا هر کس دیگری دامنه اختیار مردم را تنگ کند. مثلا این که خلیفه، خلیفه بعد از خود را نصب کند، یا به گونه‌ای عمل کند که نتیجه برآیند آرا، انتخاب فرد خاصی باشد. اعتراض علی معطوف به چنین فرآیندی است. همان چیزی که ما امروز انتخاب مدیریت شده یا هدایت یافته می‌نامیم. او به عدم انتخاب خود در شورای سقیفه هیچ اعتراضی ندارد، بلکه واکنش وی به محدود شدن عرصه انتخاب بود و نیز این که نتوانست خود را در معرض انتخاب مردم قرار دهد. نگرانی علی(ع) تنها محدود شدن وسعت گزینش مردم بود و از کلماتش این امر به آسانی قابل استنباط است. بندهای هشتگانه فوق، هر چند بسیار مجمل و مختصر طرح شد، اما آشکار می‌سازد که مراد از «اتمام نعمت» در آیه مذکور، نه حکومت و پیشوایی دنیوی، بلکه اتمام بعثت نبی، نزول، دریافت و ابلاغ بدون کاستی و نقصان قرآن است. همین قرآن کامل و تمام است که قادر است امام و پیشوای امت واقع شود. این دُرُست همان چیزی است که درباره ابراهیم واقع شد. ابراهیم به مقام امامت نائل شده و اسوه ملت شد، چون نعمت بر او تمام شد. برای مسلمانان نیز به همین سان، از طریق بعثت رسول و با ابلاغ وحی و شکل گیری کامل قرآن، نعمت تمام شده است و اکنون باید مسلمانان به کتاب خدا و عمل رسولشان اقتدا کنند تا در اندیشه و عمل، شاهد و الگوی سایر امم باشند.

پس در راستای عمل به همین آیه است که علی(ع) تمام همت خود را مصروف تامل و تدقیق در قرآن و اجرایی کردن آن می‌سازد، تا آنجا که شیخ محمد عبده در بیان اندیشه و رفتار علی، وی را قرآن مجسم می‌نامد. ولی متاسفانه، بنا به فرموده مولی(ع)، شیعیان «به جای آن که کتاب را امام خود بدانند خود را امام کتاب می‌دانند» و برخلاف خواست او، بنده جهالت خود شده‌اند و مدام بر حق ضایع شده علی در حکومت چند روزه دنیوی می‌گریند! حکومتی که طبق فرموده مولی، ارزش آن از عطسه بز نزد وی کمتر بود. آیا می‌شود چیزی که از منظر امیر مومنان (ع) قدر و منزلتش از عطسه بز کمتر است، از طرف خدا باشد و تازه از این فراتر، اتمام نعمت و اکمال دین نیز باشد؟! مولی علیه‌السلام چه عالمانه از چنین روزهایی خبر داده می‌فرماید:

«و بعد از من بر شما زمانی خواهد آمد که هیچ چیز در آن زمان پوشیده‌تر از حق و هیچ چیز هم پیداتر از باطل و هیچ چیز هم شایع‌تر از دروغ بر خدا و رسول نیست! در نزد اهل آن زمان هیچ کالایی کسادتر و بی‌مشتری‌تر از کتاب خدا نیست، البته اگر در جایگاه خود باشد! اما بسیار پرمشتری می‌شود، اگر از جایگاه خود تحریف گردد... کتاب و اهل کتاب دو نفر تبعیدی مطرود هستند که در راه حرکت می‌کنند و هیچ صاحب پناهی آن‌ها را پناه نمی‌دهد... مردم در آن زمان اجتماعشان بر تفرقه است، از جماعت گریزانند، گویا که این مردم پیشوایان کتابند و گویا که پیشوای آنان قرآن نیست. آنگاه از قرآن جز نامی نزد آنان باقی نماند و آنان جز خطی از قرآن نشناسند...»

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

مانده‌ایم که با مشیت پروردگار چه کنیم

حمید مظفری

من نه قاضی‌ام، نه حقوقدان؛ یک نفر اهل هنرهای نمایشی‌ام، اما هرچه کردم نتوانستم درباره واقعه زیر چیزی نگویم. البته می‌دانم که قاضی‌ها و حقوقدان‌هایی مانند آقای بهمن کشاورز و... وجوه گوناگون این «پدیده» را کاویده‌اند، اما صاحب این قلم از زاویه‌ای دیگر ورود کرده است:

در بجنورد، یک نفر قاچاقچی موادمخدر برابر با قوانین مجازات اسلامی محکوم به اعدام (به شیوه حلق‌آویز) شد. حکم این مجازات پس از طی تشریفات کامل قانونی درباره او به اجرا درآمد: محکوم به مرگ را از دروازه و سپس دالان مرگ عبور دادند و بعد از آن نیز برابر با اعلام نظر پزشکی قانونی وقوع حتمی مرگ او نیز احراز شد و در صورت مجلس تنظیمی ثبت و جسد به سردخانه پزشکی قانونی سپرده شد.

دست کم ۲۴ ساعت پس از وقوع مرگ، مامور سردخانه، به‌طور اتفاقی آثاری از حیات در جسد (؟) متوفی یافت و مانند آن دانشمند رومی (ارشمیدوس) دوان‌دوان، یافته خود را به پزشکی قانونی فریاد زد... حال، اگر آن روز آن مامور، از سر اتفاق متوجه بخار حاصل از تنفس فردا عدامی نمی‌شد، آیا هنگامی که به خاک می‌سپردندش، از مصادیق زنده به گور کردن به شمار نمی‌آمد؟ درباره این واقعه آقای نورالله عزیزمحمدی قاضی محترم دادگاه کیفری استان تهران اظهاراتی داشته‌اند که بخشی از آن جای تامل بیشتری دارد، فرموده‌اند: «... در این مورد قصور از طرف پزشکی قانونی بوده و درباره سلب حیات اشتباه کرده است.» (شرق-شنبه ۲۷ مهر/۱۳۹۲) حال پرسش این است: آیا ممکن است پزشکی قانونی (به احتمال) بارها دچار چنین «اشتباه»ی شده باشد؟ در این صورت همان‌طور که آقای عزیزمحمدی مدعی‌اند اگر به واقع پزشکی قانونی اشتباه کرده باشد، آیا اعتبار این نهاد قانونی نزد جامعه مخدوش نخواهد شد؟ با چه ابزاری می‌توان اطمینان یافت که پزشکی قانونی اشتباه نمی‌کند؟ پاسخ روشن است: با همان ابزاری که تاکنون و در تمامی موارد، «مرگ حتمی» را تایید کرده و شائبه‌ای از اشتباه نیز دست‌کم در ذهن آقای عزیزمحمدی خطور نکرده است، یا اگر هم کرده، ما از آن بی‌خبریم و آن ابزار نیز همان معاینه کامل و به اثبات رسیده‌ای است که قوانین علمی پزشکی در اختیار نهاد مربوطه گذاشته و تا آنجا که این قلم می‌داند شامل است بر تشخیص قطع دم و بازدم، قطع گردش خون و تغییر رنگ و حالت چشم (که گویا این آخری از همه تعیین کننده‌تر است) و دیگر ویژگی‌هایی که صرفا در اختیار و صلاحیت نهاد پزشکی (قانونی) برای تشخیص درست و سپس صدور «حکم» درباره قطعیت و حتمیت مرگ است. گفتم «صدور حکم»، چیزی یادم آمد: قدیمی‌ترها باید به یاد داشته و جدیدترها هم به احتمال باید در جایی خوانده یا از کسی شنیده باشند که در روزگاران گذشته- که خیلی هم از ما دور نیست- به مطب دکترها می‌گفتند «محکمه»؛ زیرا در آنجا «آقا»ی دکتر درباره علت و نحوه مداوای بیمار «حکم» صادر می‌کرد (و می‌کنند)؛ حکمی لازم‌الاجرا و بدون تجدیدنظرخواهی از سوی بیمار. این یادآوری از آن روی بود که بگوییم نهادهای قانونی اجتماع که درباره حیات و ممات انسان حکم صادر می‌کنند، هر یک بنا بر علم، تخصص، مشروعیت، رسمیت و یقینی که پیدا می‌کنند قادر به چنین کار خطیری هستند و اگر جز این باشد که در آن صورت سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. در اینجا مراد و مقصود ما دو نهاد قانونی قضایی و پزشکی است، با این تفاوت یا ویژگی که نهاد قضایی گاه برای تشخیص درست و حصول یقین به هنگام صدور حکم درباره بعضی از مجرمان نیازمند دخالت نهاد پزشکی (قانونی) است، اما نهادهای پزشکی، درباره درستی تشخیص خود نیازی به دخالت نهاد قضاوت ندارند زیرا نهاد قضایی به خودی خود قادر به تشخیص قطعیت و حتمیت جنون متهم یا مرگ محکوم به مرگ نیست که اگر بود دیگر نیازی به پزشکی قانونی نبود. این، از این. می‌ماند داستان زنده شدن یک محکوم به اعدام، آن هم پس از طی اجرای کامل حکم. حال بیاییم ماجرا را از منظر و زاویه‌ای دیگر نگاه و بررسی کنیم و کاری هم نداشته باشیم که قانون (چه از منظر احکام دین و چه از منظر قوانین موضوعه) در این مورد ویژه ساکت است یا نیست، بلکه این طور ببینیم که اتفاقی بسیار بسیار نادر نه تنها در سطح ایران بلکه در سطح جهانی رخ داده است: مرده‌ای زنده شده است؛ که البته امری مسبوق به سابقه هم هست، یعنی همان «مرده از گور گریخته»، که به ضرب‌المثل‌ها هم راه یافته است. حال این پرسش را داشته باشیم: این فرد اعدام‌شده (در صورتی که بتواند پس از طی این مراحل کشنده و خارج از توان آدمی) به حیات خود ادامه دهد، آیا علم پزشکی و روانشناسی تایید می‌کند که او همان آدم سابق است؟ و مهم‌تر از همه این‌ها از خود بپرسیم: آیا مشیت پروردگار در این واقعه نقشی نداشته؟ حتی اگر جامعه و نظام حکومتی ما دینی هم نبود، باز این پرسش و ابهام پابرجا بود که: «چه» شده است؟ آخر چطور است که افتادن حتی یک برگ از درخت را بی «اذن» پروردگار نمی‌دانیم، اما زنده شدن فردی حلق‌آویز شده و به قطعیت مرگ حتمی رسیده را از مصادیق اذن پروردگار نمی‌شماریم؟ این نمایش واقعی زنده شدن، به خودی خود پیامی برای ما دارد؛ پیامی که ناکامل بودن ما را به ما یادآور می‌شود؛ هنوز خیلی خیلی راه مانده است تا به جایی برسیم که به جز خدا نبینیم؛ پس چطور است که با این ضرس قاطع درباره امری قضاوت می‌کنیم که هنوز (و شاید برای همیشه) از دسترس ما خارج است؟ البته هنوز زود است که از زنده ماندن این فرد حلق‌آویز شده (به دلایل پزشکی و روانشناسی) اطمینان یابیم، اما اگر به هر دلیل زنده بماند، آیا بهترین فرصت برای پژوهش‌های «جریان مرگ» نیست؟ چرا این فرصت بی‌نظیر یا کم‌نظیر را برای پژوهشی علمی در اختیار جامعه پزشکی دنیا (ایران که جای خود دارد) نمی‌گذاریم؟ به یاد بیاوریم که خداوند در قرآن مجید بارها فرموده است: شما را می‌میرانیم و دوباره زنده می‌کنیم. و اگر در این مورد ویژه از بابت خروج روح یا عدم خروج آن از کالبد فرد اعدام‌شده اطمینان نداریم، در این مورد هم نگران نباشیم زیرا باز هم در قرآن و خطاب به پیامبر اکرم آمده است: «ویسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی...» (از تو درباره روح می‌پرسند بگو روح از کارهای رب من است...) که به ترجمه دیگر می‌شود: در این مورد، شما (ما) کاره‌ای نیستید (نیستیم). خدا را شکر که دادگاه این فرد را به دو یا چند بار اعدام محکوم نکرده بود، در آن صورت، نمی‌دانیم آخر و عاقبت این قضیه به کجا ختم می‌شد؛ اما خوشبختانه در حال حاضر یکی از آیات عظام پیشگام شده‌اند و (همان‌طور که انتظار داشتیم) حکم فقهی خود را در قالب «عدم جواز» برای اعدام دوباره این فرد، به صراحت صادر کرده‌اند.

فاعتبروالله

انالله و اناالیه راجعون

در نخستین ساعات بامداد عید قربان، عید عشق و مهر میان انسان و خدا، مردی از تبار «رجالٌ صَدَقوا...» به دیدار حق شتافت که عمری در شوق وصال معبود از سرزنش‌های خار مغیلان نهراسید و همواره در خداجویی پایداری ورزید.

«مهندس رجبعلی طاهری»

ادامه در صفحه ۴

سامانه دریافت پیامک
۰۲۱۸۸۹۱۴۶۰۰

دریافت پیام های شما
۸۸۹۱۴۶۰۰

سازمان آگهی های بهار
۸۸۸۸۱۰۵۰-۸۸۸۸۱۰۸۳-۸۸۹۱۴۶۶۰